

بررسی تطبیقی تأثیر فرهنگ بر ورودی خانه‌های قاجاری گیلان و مازندران

حسنا ورمقانی* - حسین سلطانزاده** - سید عطاءالله طاهایی***

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۰۷/۲۶

چکیده

ورودی هر خانه به مثابه راه ارتباطی عرصه بیرونی و داخلی، بیان‌کننده خصوصیات فرهنگی ساکنان و نوع باورهای آن‌ها به حریمیت و حجاب است. هم‌چنین میزان و شیوه ارتباطات اجتماعی آنان را مشخص می‌کند. اگرچه به نظر می‌رسد خانه‌های قاجاری گیلان و مازندران، و به تبع آن، ورودی خانه‌ها - به سبب تشابه اقلیمی - با یکدیگر شباهت بسیار دارند. بررسی تطبیقی، تفاوت‌هایی را در شکل و سازمان فضایی، درجه حریمیت، میزان و نحوه کنترل قلمروهای خصوصی و عمومی آشکار می‌سازد که ناشی از عوامل متعددی چون تمایز فرهنگ، جغرافیا، اجتماع و شیوه معیشت است. ادعای تحقیق حاضر آن است که ویژگی‌های ورودی خانه‌های قاجاری در شهرهای دو استان گیلان و مازندران، به علت شیوه‌های متفاوت زندگی در این دو منطقه، از یکدیگر متمایز است. برای سنجش این ادعا، ابتدا تفاوت‌های فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس با گزینش دوازده نمونه موردی از خانه‌های قاجاری در بافت قدیم شهرهای دو استان گیلان و مازندران، تأثیر شیوه‌های زندگی و فرهنگ بر ساختار شکلی ورودی‌ها بررسی می‌شود. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تطبیقی و نمونه موردی ورودی خانه‌ها با یکدیگر مقایسه شده و نشان می‌دهد که در خانه‌های قاجاری مازندران، ورودی کنترل شده با سلسله مراتب حریمیت، بازتاب فرهنگ درونگرا بوده؛ اما شیوه زندگی در گیلان، حریم‌های خصوصی و عمومی را تقلیل داده است. نتیجه تحلیل‌های ارائه شده نشان می‌دهد که شیوه‌های زندگی، آداب و رسوم، عقاید و باورها، و تعاملات اجتماعی بر ساختار فرهنگ اثرگذار بوده و تفاوت در ساختارهای فرهنگی دو جامعه، تغییرات بارزی در شکل‌گیری کالبد ورودی خانه‌ها ایجاد می‌کند.

واژگان کلیدی: فرهنگ، شکل خانه، ورودی، گیلان، مازندران.

مقدمه

ورودی هر بنا به عنوان اتصال‌دهنده حریم عمومی گذر به حریم خصوصی بنا، نقش مهمی در نمایاندن خصلت‌های فرهنگی ساکنان آن دارد. «فضای ورودی، مکان تغییر مسیر حرکت برای ورود به یک بنا و نیز محل توقف و انتظار در جلوی بنا را از فضای عبوری راه متمایز می‌کند» (Soltanzadeh, 1997, p. 170). همچنین، محل قرارگیری آستانه ورود به خانه و کیفیت آن، یکی از نمودهای سلسله مراتب ارتباطی و استحفاظی اهل خانه با سایرین است (Haeri, 1998, p. 20). این کالبد، ماحصل ترکیب اجزاء و پاسخگو به عوامل محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. «یکی از اهداف مهم فضای ورودی به عنوان فضای جداکننده و فاصله‌گذار، کنترل حرکت و طولانی نمودن مسیر آن از بیرون به درون بوده است» (Saremi & Radmehr, 1999, p. 63).

با آن‌که خانه‌های قاجاری در گیلان و مازندران تشابه بسیار دارند ولی یکسان نیستند. این مقاله با قائل شدن اولویت برای فرهنگ در شکل‌دهی به ورودی، ابتدا به تفاوت‌های فرهنگی توجه می‌کند و سپس تأثیرپذیری ورودی خانه‌ها را از این فرهنگ نشان می‌دهد. فرضیه عمومی تحقیق آن است که «ویژگی‌های ورودی خانه‌های قاجاری در شهرهای دو استان گیلان و مازندران، به علت شیوه‌های متفاوت زندگی در این دو منطقه، از یکدیگر متمایز است». برای سنجش این فرضیه، پس از بررسی ادبیات موضوع و به منظور تدقیق مسأله، تعدادی از خانه‌های سنتی که متعلق به دوره قاجار می‌باشد انتخاب شده و عناصر کالبدی و فضایی در ورودی‌های آن‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پرسش‌های این مقاله عبارت‌اند از: (۱) آیا شکل‌گیری ورودی خانه‌های قاجاری با خصوصیات فرهنگی در گیلان و مازندران مرتبط است؟ (۲) با توجه به رابطه فرهنگ و معماری، آیا تفاوت‌های فرهنگی در دو منطقه بر شکل و سازمان فضایی ورودی‌ها نیز تأثیر می‌گذارد؟

(۳) کدام ویژگی‌ها در ورودی‌های مورد بررسی، مشخص‌کننده تفاوت‌های فرهنگی است؟ نتایج حاصل از بررسی عوامل مذکور و مقایسه گونه‌بندی ساختمانی، ویژگی‌های متفاوت ورودی را نمایان ساخته و چگونگی بازتاب فرهنگ در فرم و فضای ورودی را از طریق سنجش آداب و رسوم، شیوه‌های زندگی، عقاید و باورها، و تعاملات اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۱. روش‌شناسی تحقیق

در این مقاله، از روش تحقیق تطبیقی و نمونه موردی برای مقایسه رابطه فرهنگ و شکل ورودی خانه‌ها در دو خرده فرهنگ مورد مطالعه، بهره برده شده است. به علاوه، با توجه به محدودیت نمونه‌های بازمانده قاجاری، متون تاریخی و یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان نیز مورد استفاده قرار گرفته است. چارچوب نظری تحقیق، با اتکا به نظریه‌های «آموس راپاپورت» درباره «فرهنگ و شکل خانه» بیان می‌شود.

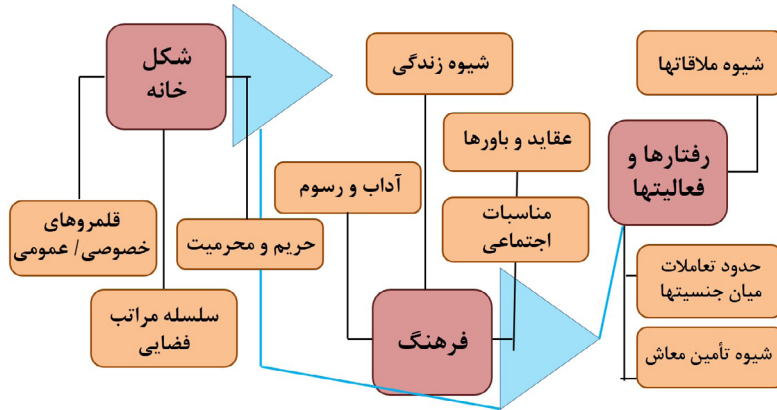
۲. چارچوب نظری تحقیق

۲-۱- ارتباط فرهنگ و شکل خانه

گیدنز در خصوص رابطه فرهنگ و آداب و رسوم می‌نویسد: «آداب و رسوم، آن دسته از کنش‌هایی هستند که به واسطه آدابی نمادین یا آیین‌های مردمی منتقل می‌شوند و تکرار آن به منزله بازآموزی فرهنگ است» (Giddens, 2007, p. 965). راپاپورت معتقد است از آن‌جا که ساختن یک خانه، پدیده فرهنگی است، فرم کالبدی و سازمان فضایی آن شدیداً از محیط فرهنگی که خانه به آن تعلق دارد، تأثیر می‌پذیرد (Rapoport, 2009, p. 142). راپاپورت در مطالعات خود، بسیاری از خرده اقلیم‌های مجاور و مشابه را انتخاب و تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ بر شکل خانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. به باور او، خانه بیش از آن که ساختاری کالبدی باشد، نهادی با عملکرد چند بعدی است و از آن‌جا که ساخت خانه، یک فعالیت فرهنگی است، شکل و سازمان آن نیز متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است (Rapoport, 1969, p. 47). وی فرهنگ را قابل تقسیم به مؤلفه‌های خردتری می‌داند. او درباره مناسبات اجتماعی می‌نویسد: «در جوامعی که محل دیدار و برخورد انسان‌ها خانه می‌باشد، ساختار خانه باید به این نیاز پاسخ دهد، در صورتی که در جوامع دیگر بخشی از مجموعه مانند کوچه یا میدان مکان ملاقات را به وجود می‌آورند در این صورت خانه ساختار دیگری خواهد داشت» (Rapoport, 2009, p. 113). به هر حال، آن‌چه باید مورد توجه قرار گیرد این است که انسان‌ها چگونه و در کجا با یکدیگر ملاقات می‌کنند. زیرا چگونگی برخورد و ملاقات است که بر ساخت و شکل خانه تأثیر می‌گذارد نه صرفاً ملاقات (Ibid, p. 111). از منظر راپاپورت، شیوه زندگی یا سکونت، مجموعه ارزش‌ها و معانی است که چپستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعیین می‌کند و در واقع زیرمجموعه‌ای از کلیت فرهنگ جامعه است. آداب و رسوم نیز به عنوان یکی از لایه‌های فرهنگ، ایده‌هایی را دربر دارد که شناخت ریشه‌های اندیشه و تفکر جوامع و چگونگی موقعیت‌های فرهنگی را معلوم می‌دارند. به این ترتیب، فرهنگ دارای شقوق و صورت‌های متفاوتی است و ضرورت پرداختن به تمام وجوه و

معانی و صورت‌های آن در سایه ارزش اعتباری آن در جوامع مختلف وجود دارد (Rapoport, 2005, pp. 95-103). شکل ۱، متغیرهای مرتبط با فرهنگ و شیوه اثرگذاری آن بر شکل خانه را از دیدگاه راپاپورت شرح می‌دهد.

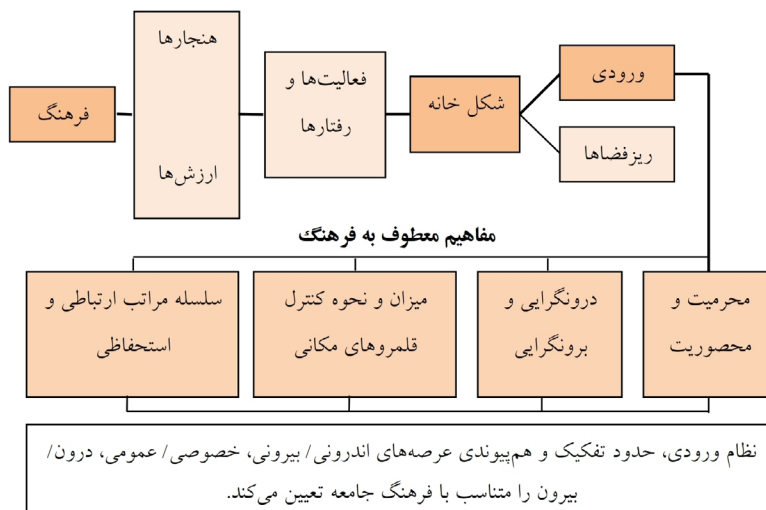
شکل ۱: مؤلفه‌های فرهنگ و تأثیر آن بر شکل خانه از دیدگاه راپاپورت



۲-۲- ارتباط فرهنگ و شیوه شکل‌دهی به ورودی

ایجاد حد فاصل بین فعالیت‌های مختلف که انتقال از یک حوزه اصلی به دیگری را تأمین می‌کند، به اندازه خود آن حوزه‌ها حائز اهمیت است (Chermayeff & Alexander, 1965, p. 272). این حد فاصل یا مفصل، هنگامی که در نظام ورودی اعمال شود، با سلسله مراتبی همراه است. جنبه‌های مختلف این سلسله مراتب به‌منظور کنترل قلمروهای مکانی، با درجات مختلفی از شخصی‌سازی و مالکیت حاصل می‌شود (Lang, 2004, p. 186). ورودی هر خانه نسبت به سایر فضاهای آن از امتیازات خاصی برخوردار بوده است؛ زیرا علاوه بر آن که یک عنصر رابط بین فضای بیرون و درون خانه محسوب می‌شده، سدی در برابر نگاه یا ورود نامحرم و نمادی از ذهنیت ساکنان آن خانه نیز محسوب می‌شده است (Naderi Azad, 2003, p. 39). به‌عنوان جمع‌بندی چارچوب نظری تحقیق، این‌گونه بیان می‌شود که فرهنگ با تأثیرگذاری بر هنجارها و ارزش‌ها، در قالب فعالیت‌ها و رفتارهایی بازنمایی می‌شود که لازم است در تطابق با ظرف مکانی و اجزاء و ریزفضاهای آن باشد. مفاهیم معطوف به فرهنگ در ارتباط با ورودی که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته، در شکل ۲، معرفی شده است.

شکل ۲: ارتباط فرهنگ و شیوه شکل‌دهی به ورودی مبتنی بر تحلیل چارچوب نظری تحقیق



۳. تفاوت‌های فرهنگی در گیلان و مازندران عصر قاجار و تأثیر آن بر مسکن

شیوه‌های زندگی، آداب و رسوم ملاقات با یکدیگر و مذهب از مهم‌ترین رفتارهای فرهنگی است که اثری ژرف بر معماری می‌گذارد. برای یافتن تأثیر فرهنگ بر شکل ورودی، لازم است خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و معیشتی در بستر زمانی مورد نظر بررسی شود. در رابطه با خصوصیات معیشتی، می‌توان اذعان داشت که تفاوت در شیوه‌های زندگی که بر معماری مردمی اثر می‌گذارند، خود متأثر از عواملی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تفاوت در شیوه‌های معیشت است.

به این معنا که تحول در معیشت مبنایی بر تغییر در شیوه زیست به تبع تحول در زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. از این منظر، نوع فعالیت معیشتی و حیطه اثرگذاری در زندگی جمعی در گیلان، همپوشی بیشتری نسبت به مازندران داشته است. نقش سنتی جنسیتی در تأمین معاش در بین گیلانی‌ها به صورت متقابل و به یکدیگر متکی بود. تفاوت عمده‌ای در زندگی خصوصی و عمومی وجود نداشت و این دو عرصه چندان از هم منفک نبودند. اما بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در مازندران، نیاز به نیروی کار زنان در کشاورزی و باغداری به نیمی از سال منحصر می‌شد؛ به طوری که در این منطقه، برای تأمین معاش باید در اوقاتی از سال به کار کشت گندم و جو و نیز گله‌داری می‌پرداختند و این فعالیت‌ها به نیروی مردانه نیاز داشت. رابینو در خصوص شیوه‌های معیشت در مازندران به «ماهی‌گیری، کشت گندم و جو که فعالیت‌های مردانه‌اند» (Rabino, 1998, pp. 34-36) اشاره می‌کند؛ اما در گیلان کشاورزی در قالب فعالیت‌های زنانه به تمام اوقات سال مربوط می‌شد و سایر منابع معیشت از قبیل: پرورش کرم ابریشم، چادرش‌بافی و غیره فعالیت‌های زنانه بود. بنابراین در اجتماع گیلان، زنان و مردان ارتباط بیش‌تری با یکدیگر داشته و نیاز به گسترش عرصه‌های خصوصی و حفاظت از آن کاهش می‌یافت.

نکته دوم در خصوص تأثیر معیشت بر الگوهای فرهنگی، به تنوع شغلی در گیلان نسبت به مازندران معطوف است. بازارهای هفتگی این مناطق در شهرها، فرصتی برای مبادله اقتصادی و اجتماعی میان روستاییان و شهرنشینان بوده است. ارتباط تنگاتنگ و دائمی زنان و مردان گیلانی در قالب همکاری، داد و ستد و فعالیت‌های معیشتی موجب کم‌رنگ شدن مرز قلمروهای خصوصی/عمومی و زنانه/مردانه در اجتماع و مسکن می‌شد. موضوع دیگر که در رابطه با شیوه‌های زندگی ساکنان کرانه خزری باید به آن توجه داشت، دور بودن نواحی مسکونی شهرها و روستاها از یکدیگر و تعدد اقوام مختلف در منطقه است. به طوری که در هریک از این جوامع کوچک، سنت و آداب و رسوم خاصی حکم‌فرما بود و منجر به تشکیل الگوهای متعدد در این منطقه می‌شد. نیکیتین درباره تنوع خانه‌های این نواحی، به قصبه رودبار و منجیل اشاره می‌کند که «علی‌رغم فاصله اندک، به کلی با یکدیگر متفاوت‌اند» (Nikitin, 1979, p. 138).

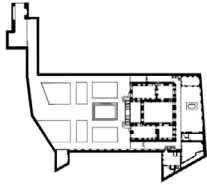
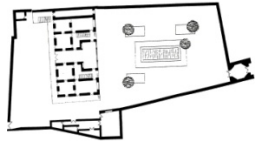
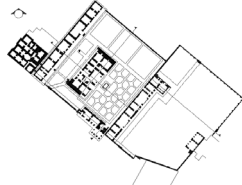
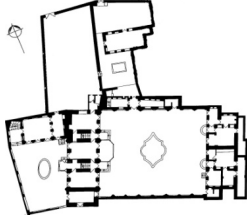

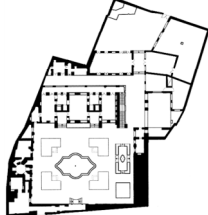
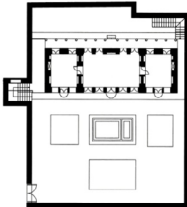
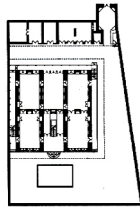
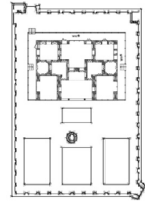
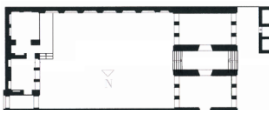


به عقیده فرید، «در بافت جوامع مادرتبار، زنان اساس ساخت اجتماع را تشکیل داده و سهم مهمی در قدرت و تصمیم‌گیری دارند» (Fried, 1975, p. 97). دور بودن هسته‌های مسکونی شهرها و روستاها از یکدیگر دو نتیجه را در پی داشته است. یکی شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها و دیگری دوری خویشاوندان مرد از یکدیگر که مانع از تشکیل اندرونی‌های متعدد برای خویشاوندان مرد می‌شود. بنابراین خانواده هسته‌ای و مسکن متناسب با آن، خصوصیت بارز این مناطق است. در گیلان، تقسیم نقش‌های اجتماعی بین زنان و مردان، مشارکت آنان در تأمین معاش و رونق بازارهای محلی و هفته بازارها، همگی باعث و انگیزه مبادله خدمات و مصاحبت و معاشرت افراد می‌شد. این واقعیات اجتماعی، احساس امنیت را برای حضور زنان به خاطر حضور بالفعل و بالقوه دیگران، تأمین می‌نمود. برومبرژه مستور نبودن نمای خانه‌های گیلان را از ویژگی‌های کاملاً اصیل دانسته و معتقد است این الگو هم به معماری و آداب سکونت شکل می‌دهد و هم به مناسبات بین افراد و نحوه لباس پوشیدن زنان» (Bromberger, 1992, p. 65).

می‌توان اذعان نمود محرمیت یکی از عوامل مهم در شیوه شکل‌دهی به ورودی است. علاوه بر امنیت اجتماعی، عوامل دیگری چون مذهب و تعصب موجب تغییر و تعریفی مجدد بر محرمیت می‌شود. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی سرزمین گیلان نسبت به مازندران از امنیت بیشتری برخوردار بوده است. هم‌چنین سفرنامه‌نویسان در خصوص مقایسه مذهب و تعصبات مردم گیلان و مازندران ابراز داشته‌اند که در میان مازندرانی‌ها، اهمیت و توجه به عقاید و باورهای مذهبی بیش از مردم گیلان بوده است. رابینو به تفاوت مازندرانی‌ها و گیلانی‌ها از جنبه تعصبات مذهبی اشاره نموده (Rabino, 1998, pp. 35-36) و هانری بایندر درباره تأثیرپذیری مردم گیلان از اروپاییان و شباهت شهر رشت به شهرهای ژاپنی سخن (Binder, 1993, p. 102) گفته است. توماس هربرت نیز فضای دینی شهر آمل را با توجه به تعداد زیاد اماکن مقدس در آن (Herbert, 1928, p. 314) توصیف می‌کند. از سویی، در گیلان که شناخت افراد از یکدیگر به دلیل پیوندهای اجتماعی قوی، امنیت را فراهم می‌نمود، الزام به ایجاد حریم و مرز کاهش می‌یافت. با آن که «بروز رفتاری که ما آن را تعیین مرز قلمرو یا مالکیت می‌نامیم، در سرشت انسان‌ها وجود دارد؛ انتخاب فاصله‌ای معین بستگی به کنش متقابل، ارتباط افراد و واکنش‌گر، نحوه احساس آن‌ها و آنچه انجام می‌دهند، دارد» (Hall, 2010, p. 151).

۴. معرفی خانه‌های مورد مطالعه

در پژوهش حاضر با انتخاب تعدادی از خانه‌های سنتی در بافت قدیم شهرهای دو استان گیلان و مازندران، به تحلیل و مقایسه ویژگی‌های شکلی و فضایی ورودی خانه‌ها پرداخته می‌شود. جدول ۱ خانه‌های قاجاری مورد مطالعه را معرفی می‌نماید.

جدول ۱: خانه‌های مورد مطالعه و موقعیت آن‌ها

خانه‌های اعیانی			
			گیلان
خانه پورعباس، رشت	خانه ابریشمی، رشت	خانه منجم باشی، لنگرود	
			مازندران
خانه فاضلی، ساری	خانه رمدانی، ساری	خانه کلبادی، ساری	
خانه‌های عوام			
			گیلان
خانه اشکوری، رشت	خانه شیرازی، رشت	خانه صادقی، رشت	
			مازندران
خانه اهتمامی، بابل	خانه آقاچان نسب، بابل	خانه باباپور، بابل	

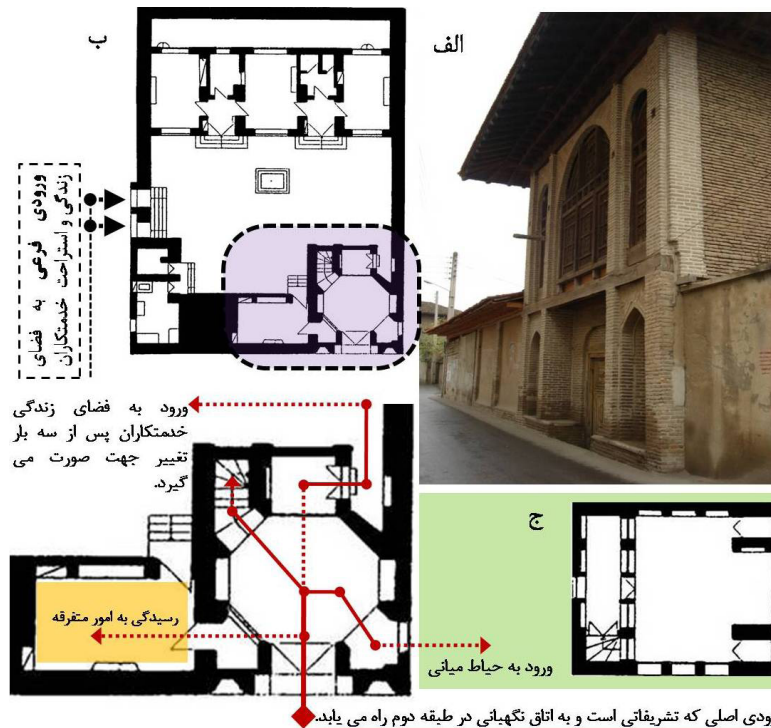
(پلان خانه‌های گیلان: سازمان میراث فرهنگی استان گیلان؛ ۲ پلان خانه‌های مازندران: سازمان میراث فرهنگی استان مازندران)

۵. انواع ورودی در خانه‌های مورد مطالعه

در معماری سنتی گیلان و مازندران، می‌توان ورودی‌ها را در دو دسته منفصل و متصل تقسیم کرد. در مازندران بسیاری از خانه‌ها ورودی متصل داشته‌اند و در برخی موارد ورودی پس از گذر از هشتی به یک حیاط مرکزی باز می‌شد. این دسته از ورودی‌ها فقط در خانه‌های بیش از یک طبقه که حداقل از یک جبهه مجاور با معبر بودند، وجود داشت. «خانه بدون هشتی و بدون راهی مجزا از کوچه، مجاز به ساختن بالاخانه نبوده است» (Shahri, 2006, p. 247).

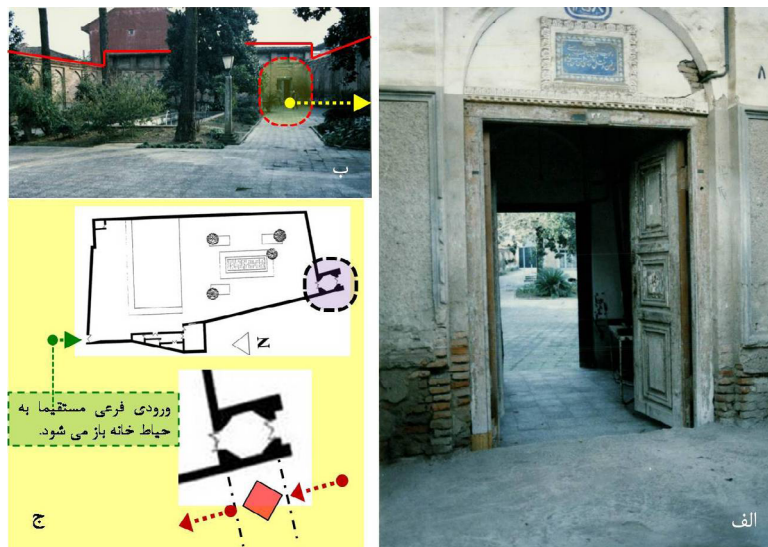
ورودی خانه رمدانی با عملکردهای متعدد، نمونه‌ای از ورودی‌های متصل در مازندران، و بازتاب الگوهای متمایز فرهنگی در مقایسه با گیلان است. ورودی کنترل شده و حائل‌های فضایی بین عرصه بیرونی و خصوصی بر نقش غالب فرهنگ و شیوه زندگی در مقایسه با الزامات اقلیمی اشاره دارد (شکل ۳). «ورودی شامل جلوخانی بود که از کوچه عقب‌نشینی داشت و پس از آن سردر قرار می‌گرفت که ارتفاع و اجزای آن نمایش‌دهنده جایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده بود» (Mahdavi, 1999, p. 561). از عناصر مهم نظام ورودی خانه رمدانی، فضای هشتی است که گاهی از آن برای پذیرایی موقت استفاده می‌شد. همچنین «با ایجاد سکوهایی در بدنه هشتی، از مهمانان نامحرم پذیرایی می‌کردند و در صورت تمایل، به بخش بیرونی از طریق راهروی شکسته، با حفظ حریم اندرونی، دعوت می‌شدند» (Masaeli, 2009, p. 32).

شکل ۳: الف- نمای ورودی اصلی خانه رمدانی در ساری. ب- پلان حیاط خدمه و عمارت ورودی. ج. پلان بالاخانه



بررسی خانه‌های گیلان مشخص می‌سازد که ورودی از نوع منفصل و دارای راه مستقیم به حیاط بوده و به صورت فضایی مستقل از خانه و متصل به معبر شکل می‌گرفت. این نوع ورودی‌ها معمولاً ارتفاع بلندتری نسبت به دیوار دو طرف معبر داشت و با جلوآمدگی قاب ورودی نسبت به جداره معبر شاخص می‌شد. برخلاف ورودی خانه‌های مازندران که دارای راهروی شکسته، L شکل و یا مارپیچ می‌باشد؛ ورودی‌ها در گیلان فاقد هشتی و دالان ورودی است. «در برخی خانه‌ها نیز حیاط اندرون، در جداگانه‌ای داشت و گاهی در فاصله حیاط و دالان، در جداگانه‌ای تعبیه می‌شد» (Soltanzadeh, 1997, p. 115). اما ورودی‌ها در گیلان فاقد چنین ویژگی‌هایی بوده‌اند. در موارد معدودی که ورودی منضم به هشتی می‌باشد، کارکرد پنهان‌سازی و حجاب منتفی بوده و هشتی مستقیماً به حیاط اصلی که حد فاصل خانه و فضای ورودی است، راه می‌یابد. این فضا به منظور پذیرایی موقت از مهمان و تشریفات ورود به یک خانه اعیانی طراحی می‌شد (شکل ۴- الف).

شکل ۴: الف- ورودی اصلی خانه ابریشمی در رشت. ب- محوطه خانه با دیوار حصار. ج- پلان خانه و موقعیت هشتی ورودی



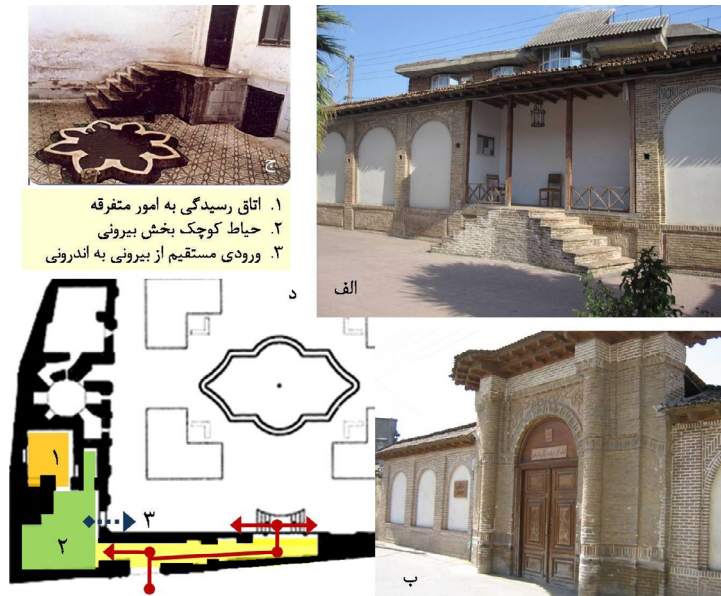
جدول ۲: ویژگی‌های ورودی در خانه‌های مورد مطالعه

نام خانه	نوع ورودی	راه دسترسی	نمای ورودی اصلی	تعداد ورودی	عناصر محرمیت	نوع دسترسی
گیلان	منجم باشی	منفصل	گذر اصلی	حجم بیرون نشسته	۴	-
	ابریشمی	منفصل	گذر اصلی	همسطح دیوار حصار	۲	هشتی
	پورعباس	منفصل	گذر اصلی	نمای بیرون نشسته	۱	راهروی طویل
	صادقی	منفصل	گذر اصلی	نمای بیرون نشسته	۲	-
	شیرازی	منفصل	کوچه خصوصی	حجم بیرون نشسته	۱	هشتی و دالان
	اشکوری	منفصل	گذر فرعی	همسطح دیوار حصار	۱	-
مازندران	کلبادی	منفصل	گذر اصلی	نمای بیرون نشسته	۳	دالان تقسیم کننده
	رمدانی	متصل	کوچه بن بست	نمای عقب نشسته	۳	هشتی
	فاضلی	متصل	کوچه بن بست	نمای عقب نشسته	۳	دالان تقسیم کننده
	باباپور	متصل	گذر فرعی	همسطح دیوار حصار	۲	حیاط ورودی
	آقاجان نسب	منفصل	گذر اصلی	حجم بیرون نشسته	۳	دالان ورودی
	اهتمامی	منفصل	گذر فرعی	همسطح دیوار حصار	۱	راهرو مسقف

۵-۱- خانه‌های اعیانی

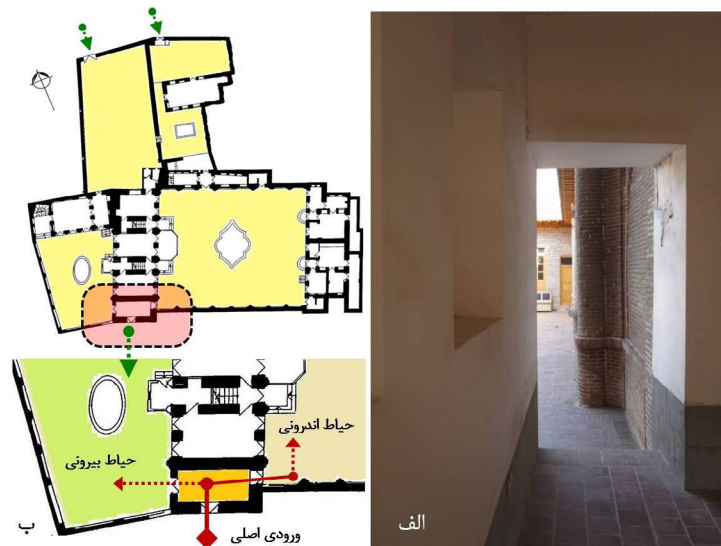
در این رابطه می‌توان به تعداد زیاد خانه‌های اعیانی مازندران که منضم به اندرونی و بیرونی هستند در مقایسه با تعداد بسیار کم این‌گونه خانه‌ها در گیلان اشاره کرد. همچنین بسیاری از خانه‌های عوام در مازندران درونگرا هستند. خانه‌های دو حیاطی و سه حیاطی در مازندران عمومیت بیشتری داشته و غالباً متعلق به اعیان بوده است. وجود حیاط‌های متعدد، علاوه بر تهویه هوا و تعدیل رطوبت، افزایش کیفیت و شدت جداسازی حریم خصوصی و پذیرایی را نیز به همراه داشته است. در واقع وجود دومین حیاط ناشی از رعایت حریم خصوصی یا جدایی مهمانان بیگانه از اهل خانه است. حیاط سوم، محل زندگی و فعالیت خدمه را از اهل خانه جدا می‌ساخته است. ورود به عرصه‌های بیرونی و اندرونی در خانه کلبادی، از طریق دالان متصل به ورودی اصلی صورت می‌گیرد. به این ترتیب دالان، نقش تفکیک کننده عرصه‌ها و کنترل قلمروهای زنانه/ مردانه و خصوصی/ عمومی را بر عهده دارد. مستوفی می‌نویسد: «لزوم جدا کردن مسیرها از هشتی به این مسأله باز می‌گشت که زنان را از نگاه مردان محفوظ دارد تا آن‌ها در رفت و آمد خود مجبور به عبور از وسط مردان و مهمان‌ها نشوند» (Mostofi, 2007, p. 257). هشتی و دالان، یکی از وجوه افتراق فرهنگی خانواده‌های اعیانی و عوام را بازتعریف می‌کند. بخش بیرونی دارای یک حیاط کوچک و یک اتاق برای پذیرایی از مهمانان مرد و نیز رسیدگی به امور متفرقه است. ورودی اصلی خانه کلبادی در تناسب با موقعیت اجتماعی و اقتصادی منوچهر خان کلبادی، دارای نمای مجلل، ستون‌های پیش آمده و بلندای بیشتر از دیوار حصار است که نمایانگر ورودی یک خانه اعیانی است. «خانه‌های اعیان و اشراف به خاطر تمایل به جلب توجه دیگران، و نمایش منزلت و مقام خود، سعی در طراحی ورودی‌های استادکارانه و مجلل داشتند» (Mostofi, 2007, pp. 257-254).

شکل ۵: الف- ورودی به حیاط اندرونی خانه کلبادی. ب- ورودی اصلی خانه. ج- حیاط بیرونی. د- پلان بخش ورودی



ورودی خانه‌های اعیانی مازندران بر تأثیر دو عامل معطوف به فرهنگ اشاره دارد. عامل اول، بستر فرهنگی مذهبی متعصب در مازندران عهد قاجار است که سفرنامه‌ها و متون تاریخی به آن اذعان داشته و تعداد زیاد ابنیه مذهبی، امامزادگان، تکایا و سقانیارهای بازمانده از دوره قاجار در مازندران، این موضوع را تأکید می‌کند و عامل دوم جدایی طبقات اعیان و اشراف از قشر عوام جامعه است. سفرنامه بنجامین در توصیف خانه‌های اعیانی عهد قاجار دو نکته را ذکر می‌کند: یکی این که مشتمل بر باغی با دیوارهای بلند بوده و حالت انزوا داشتند و دوم آن که دارای قسمت‌های جداگانه برای مردان و زنان بودند (Benjamin, 2014, p. 131). خانه فاضلی نمونه دیگری از خانه‌های اعیانی سه حیاطی در ساری و منضم به بخش‌های اندرونی، بیرونی و خدماتی است. ورودی اصلی در انتهای کوچه‌ای بن‌بست قرار دارد و به یک دالان راه پیدا می‌کند (شکل ۶).

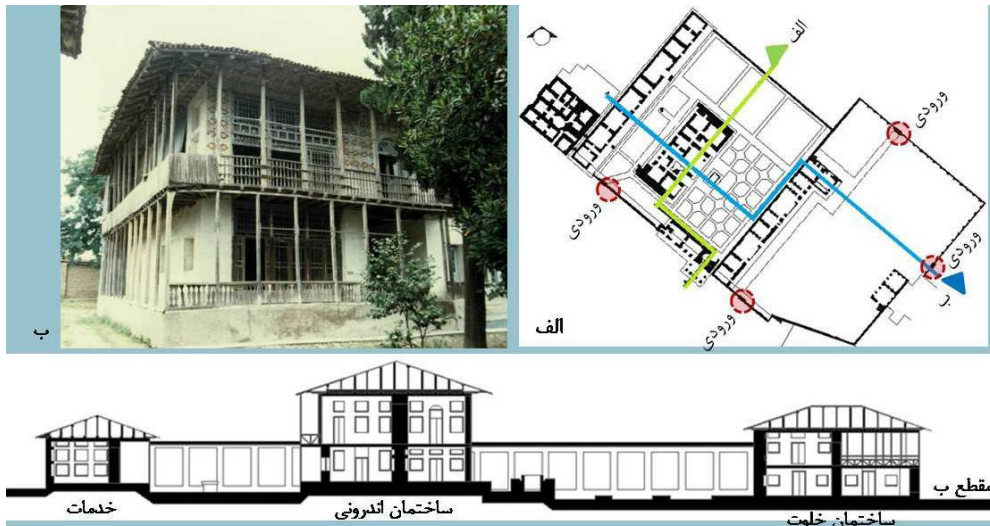
شکل ۶: الف- دالان ورودی خانه فاضلی، تفکیک‌کننده عرصه اندرونی و بیرونی است. ب- پلان خانه فاضلی و موقعیت ورودی‌ها



در گیلان تعامل اجتماعی بیشتر زنان و مردان در قالب داد و ستد، کشت برنج و تأمین معیشت که عموماً در خانه‌های عوام جریان داشت، تعریف کلی فرهنگ در منطقه را تحت تأثیر قرار داده و مرزهای کالبدی و فیزیکی در معماری را نیز تقلیل می‌داد. به این ترتیب نیاز به لایه‌های تو در تو حجاب، دالان‌های تفکیک‌کننده عرصه‌ها و سد بصری که در مازندران تا حدودی جریان داشت؛ در این منطقه -به تناسب تفاوت‌های فرهنگی با سایر نواحی- تضعیف می‌شد. عمارت منجم‌باشی در لنگرود، نمونه مشخص از خانه‌های اعیانی گیلان با چهار ورودی منفصل است و یکی از معدود خانه‌های

گیلانی با ساختمان‌های جداگانه اندرونی و بیرونی است. اما در این خانه، حیاط‌های متعدد وجود ندارد؛ بلکه ساختمان‌ها به صورت منفرد و پراکنده درون محوطه‌ای وسیع قرار گرفته‌اند. ورودی‌های چهارگانه به صورت منفصل و مستقیم، و برخلاف خانه‌های مازندران، فاقد مفصل و هشتی و هرگونه عناصر محرمیت است.

شکل ۷: الف- ورودی‌های چهارگانه منفصل در عمارت اعیانی «منجم‌باشی» در لنگرود، گیلان. ب- تصویری از ساختمان اندرونی



۵-۲- خانه‌های عوام

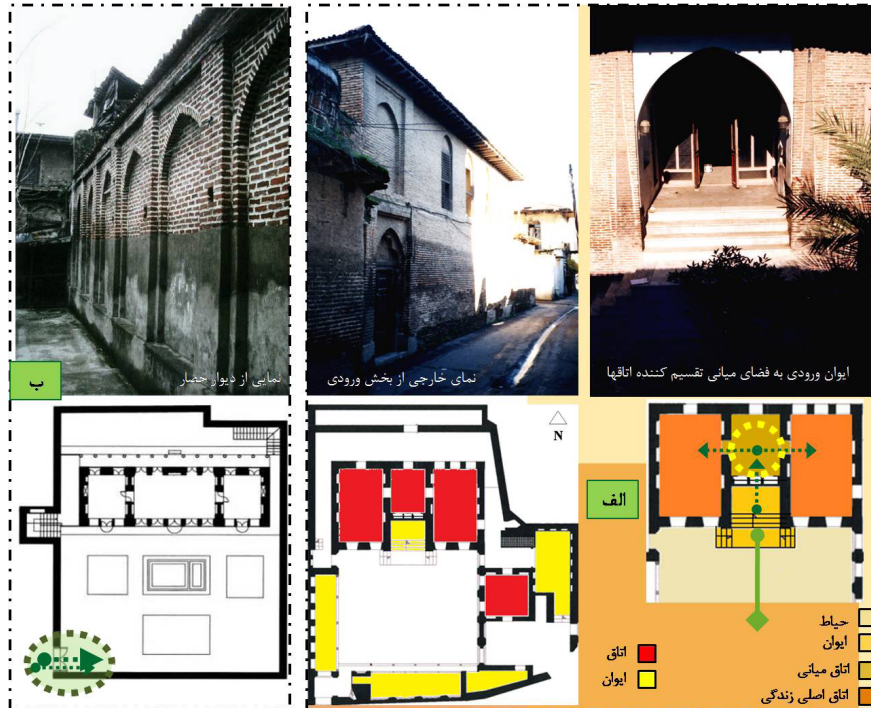
در مازندران که تعصب و مذهب وجهه پررنگ‌تری داشته است، خصوصی‌گرایی بیش از برون‌گرایی بر شکل و سازمان فضایی خانه تأثیر می‌گذارد. خانه آقاچان نسب در بابل یکی از خانه‌های چند حیاطه مازندران است و به نظر می‌رسد عواملی چون مذهب و شیوه ملاقات با دیگران و نه تمول، بر گستردگی فضاهای این خانه و تفکیک عرصه‌های سکونتی اثر گذارده است. برخلاف سردر مجلل خانه کلبادی و رمدانی که برای خودنمایی و نشان‌دهنده ثروت صاحب خانه بوده، سردرهای این خانه ساده و بی‌پیرایه و همسطح نمای دیوار حصار می‌باشد.

شکل ۸: الف- پلان خانه آقاچان نسب. ب- ورودی از حیاط شمالی خانه غربی به حیاط مرکزی. ج- ورودی شرقی از داخل کوچه



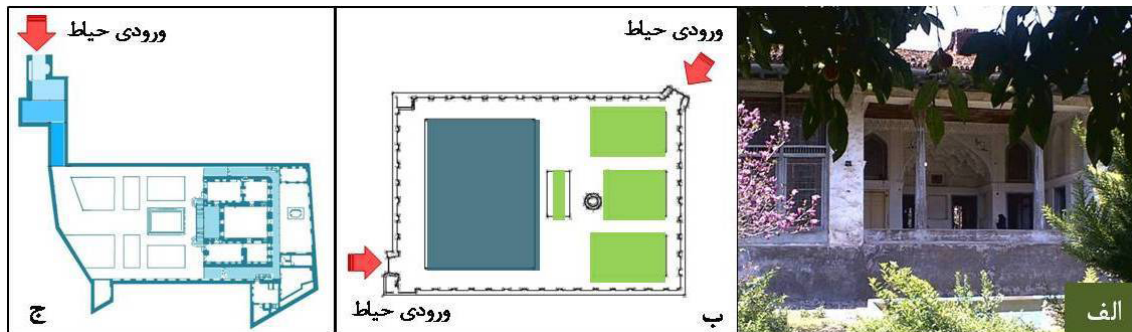
در خانه باباپور، ورود به حیاط مرکزی با سلسله مراتبی همراه بوده که حوزه ورودی را به چندین مسیر هدایت می‌کند. علاوه بر تقسیمات فضایی که در ورودی مشاهده می‌شود، ورود به اتاق‌ها نیز پس از گذر از لایه‌های چندگانه صورت می‌گیرد؛ به طوری که از حیاط مرکزی به ایوان، از ایوان به اتاق میانی و در نهایت به اتاق اصلی زندگی هدایت می‌شود. نظیر این الگو در بسیاری از خانه‌های مازندران دیده می‌شود.

شکل ۹: مقایسه ورودی دو خانه از طبقه متوسط در گیلان و مازندران. الف- ورودی غیرمستقیم در خانه باباپور، بابل، مازندران (نمونه‌ای از خانه درونگرا) ب- ورودی منفصل خانه اشکوری در رشت



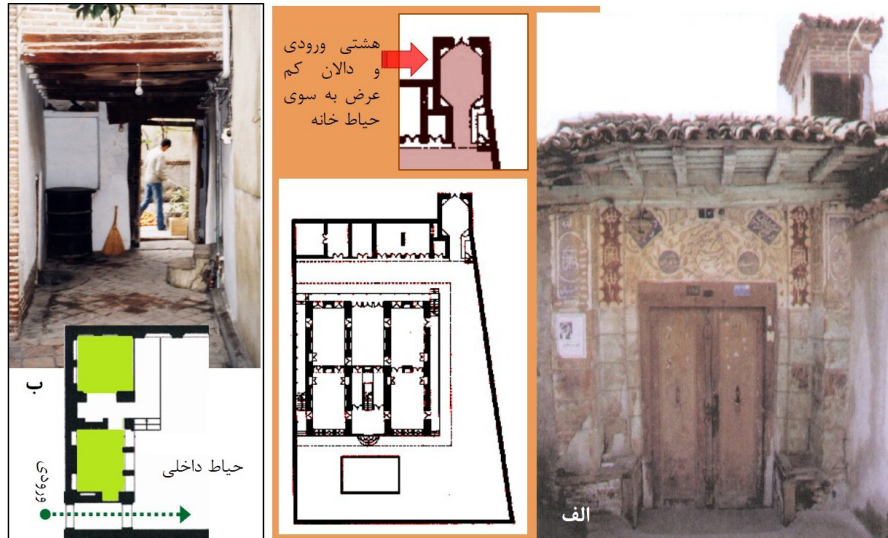
خانه صادقی در رشت دارای دو ورودی مستقیم به حیاط اصلی بوده که بدون مفصل به عرصه خصوصی راه می‌یابد و یکی از الگوهای رایج در خانه‌های قاجاری گیلان محسوب می‌شود. علاوه بر ورودی، نحوه طراحی سایر عرصه‌ها نیز بیانگر ارتباط مستقیم و تداخل قلمروهای خصوصی و عمومی است. دو برابر بودن ابعاد حیاط نسبت به اتاق‌ها و ایوان عمیق و مرتفع آن که رو به حیاط وسیع قرار دارد، بیانگر اهمیت کارکرد فضاهای باز و نیمه باز نسبت به فضای بسته اتاق‌ها است. به نظر می‌رسد با افزایش سطح تمول صاحبخانه، جدایی‌گزینی خانواده از جامعه بیشتر شده و بازتاب این تغییر فرهنگی در چگونگی شکل‌دهی به مسکن مشاهده می‌شود.

شکل ۱۰: مقایسه ورودی‌ها در دو خانه متعلق به دو طبقه اجتماعی. الف و ب- خانه صادقی در رشت. ج. خانه پورعباس در رشت



قرار داشتن ورودی در کوچه خصوصی، وجود هشتی و دالان ورودی و جلوخان و پیرنشین، عناصری است که در نظام ورودی محدودی از خانه‌های قاجاری متعلق به طبقه متوسط در گیلان مشاهده می‌شود. خانه شیرازی (شکل ۱۱- الف) با چند محور فرعی و یک گذر باریک از گذر اصلی جدا شده و خود را در کوچه‌ای کم‌عرض و خصوصی معرفی می‌کند. شکل ورودی، کاملاً سنتی است؛ دو پیرنشین در دو سمت آن و کوبه‌های یکسان بر روی لنگه‌های چپ و راست قرار دارد. هشتی در تعداد محدودی از خانه‌های قاجاری گیلان مشاهده می‌شود که عمدتاً به‌طور مستقیم به حیاط اصلی راه داشته و فاقد حریمیت بوده است. اما در مازندران، حتی خانه‌هایی با فضاهای اندک همچون خانه اجتماعی (شکل ۱۱- الف) حداقل یک دالان اولیه برای ورود به عرصه خصوصی خانه دارند و به ندرت، ورودی‌ها به‌طور مستقیم و بدون مفصل با گذر عمومی مرتبط می‌شوند.

شکل ۱۱: الف- ورودی خانه شیرازی در رشت، گیلان. ب- ورودی خانه اهتمامی در بابل، مازندران



۶. تحلیل یافته‌ها

در این تحقیق چهار لایه فرهنگی از نظریه‌های راپاپورت استخراج و در جامعه گیلان و مازندران عصر قاجار مورد تحلیل واقع شد. لایه اول که به معماری خانه‌ها وحدت می‌بخشد، شیوه زندگی است که با شیوه معیشت در ارتباط بوده و تعیین‌کننده میزان و نحوه برقراری ارتباطات اجتماعی و خویشاوندی بوده است. چگونگی ملاقات‌ها و روابط اجتماعی، لایه دوم فرهنگی را در مطالعه حاضر تشکیل می‌دهد. لایه سوم، آداب و رسوم است که در نتیجه تکرار رفتارها و شیوه‌های زندگی پدیدار می‌شود؛ و از لایه چهارم - یعنی عقاید و باورهای بومی و مذهبی - تأثیر می‌پذیرد. این چهار عامل منجر به شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی نسبتاً متفاوت در گیلان و مازندران شده است. هویت مازندرانی، درونگراتر با تعصبات مذهبی بیشتر بوده که بازتاب آن در شکل‌دهی به ورودی، در قالب کنترل و تفکیک کالبدی عرصه‌های خصوصی و عمومی بروز یافته است. اما هویت گیلانی برونگراتر بوده که مرزهای نامرئی فضاها و تداخل عرصه‌ها را در پی داشته است. هویت گیلانی مبنی بر ارتباطات همسایگی در قالب کار و معیشت که در میان خانواده‌های عوام جریان داشت؛ عامل مهمی در ایجاد الگوی همجواری ورودی و حذف مفصل در بدو ورود به خانه است. همچنین، صلح و آرامش و برخورداری از امنیت، اساسی‌ترین عنصری بود که بافت روابط اجتماعی و نظام دوستی را در بافت شهری گیلان ایجاد می‌کرد. اما هویت مازندرانی مبنی بر تسلط عقاید و رسوم مذهبی بر فرهنگ بومی، با بازتعریف و حدودبخشی به این اصول، ورودی‌های خاصی را مطابق با فرهنگ بومی به وجود می‌آورد. در خانه‌های اعیانی که تمایل به جدایی‌گزینی بیش از خانه‌های عوام بوده است، حدودی از جداسازی عرصه‌های زنانه و مردانه مشاهده می‌شود که قطعیت مرزبندی آن‌ها به مراتب بیش از مساکن عوام بود. از سویی، مقایسه عمارت‌های اعیانی گیلان و مازندران نشان داد که تلاش برای حراست و حفاظت از قلمروهای متعدد در نمونه‌های مازندرانی بیش از خانه‌های اعیانی گیلان است.

۷. جمع‌بندی

ارتباط اجتماعی زنان و مردان گیلانی در قالب کار کشاورزی و امرار معاش موجب تفاوت شیوه زندگی و خانه‌سازی شده و برونگرایی خانه‌های گیلان را موجه می‌سازد؛ اما تعصب بیشتر خانواده‌های مازندرانی به مذهب و حجاب، بر شکل خانه تأثیر گذارده و ورودی‌ها را محصورتر ساخته است.

- شکل ورودی معطوف به شکل خانه است. به این معنا که ورودی خانه‌های مازندران به تناسب محصوریت بیشتر خانه، کنترل‌شده‌تر از خانه‌های گیلان است؛ به این ترتیب، ورودی با جدا کردن خانه به دو بخش اندرونی و بیرونی، محرمیت را تأمین می‌کرده است.

- ورودی خانه‌های قاجاری مازندران، به طور عمده از نوع متصل بوده و در موارد معدودی که ورودی‌ها منفصل هستند، از طریق دالان غیرمستقیم و هشتی به حیاط خانه راه می‌یابد؛ در مقابل، ورودی بسیاری از خانه‌های گیلان منفصل است که به‌طور مستقیم به حیاط اصلی خانه متصل می‌شود.

- از آن‌جا که در خانه‌های اعیانی مازندران، حیاط‌های اندرونی، بیرونی و خدماتی وجود دارد؛ ورودی اصلی نقش تفکیک‌کننده عرصه‌های اندرونی و بیرونی را داشته و برای بخش خدماتی، ورودی جداگانه‌ای در نظر گرفته می‌شد. اما

در خانه‌های اعیانی گیلان - همانند خانه منجم‌باشی - حیاط، واحد و یکپارچه بوده و عمارت‌ها به صورت منفصل درون محوطه وسیع قرار دارند. بنابراین گاهی حتی چندین ورودی مستقیماً به حیاط خانه راه می‌یابد.

- شکل عمومی نمای ورودی در خانه‌های مازندران، جلوخان و پیرنشین و درب دولنگه با کوبه و حلقه بوده است؛ اما در خانه‌های گیلان به ندرت ورودی‌ها چنین عناصری دارند.

References

- Benjamin, S.G. (2014). *Persia and Persians*. (M.H. Kordbacheh, Trans.). Tehran: Etelaat.
- Binder, H. (1993). *Binder's Travel Report: Mesopotamian Kurdistan and Iran*. (K. Afsar, Trans.). Tehran: Farhangsara (Yasavoli).
- Bromberger, C. (1992). *Habitat, Architecture et Societe Rurale Dans la Plaine du Gilan*. (A. Gushegir, Trans.). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Chermayeff, S., & Alexander, C. (1965). *Community and Privacy: Toward a New Architecture of Humanism*. (M. Mozayani, Trans.). Tehran: Institute of Publishing and Printing of Tehran University.
- Fried, E. (1975). *Women and Men: An Anthropologists View*. New York Holt, Rinehart and Winston.
- Giddens, A., & Berdsal, K. (2007). *Sociology*. (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Ney.
- Haeri, M.R. (1998). Designing the Modern Housing and the Principles of the Architecture of the Traditional Houses. *Journal of Abadi*, 6(23), 18-28.
- Hall, E.T. (2010). *The Hidden Dimension*. (M. Tabibian, Trans.). Tehran: Institute of Publishing and Printing of Tehran University.
- Herbert, T. (1928). *Travels in Persia (1622-1627)*. George Routledges and Sons, Landon.
- Lang, J. (2004). *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*. (A. Einifar, Trans.). Tehran: Institute of Publishing and Printing of Tehran University.
- Mahdavi, S. (1999). The Structure and Function of the Household of a Qajar Merchant. *Iranian Studies*, 32(4), 557-571.
- Masaeli, S. (2009). Hidden Plan, the Consequence of Religious Beliefs in Traditional Desert House of Iran. *HONAR-HA-YE-ZIBA Journal*, 37, 27-38.
- Mostofi, A. (2007). *A Description of My Life or the Social and Administrative History of the Qajar Period*. I, Tehran: Hermes.
- Naderi Azad, B. (2003). Functional Properties of Housing in Traditional Texture. *Journal of Architecture and Culture*, 2(8), 33-43.
- Nikitin, B. (1979). *The Iranian I Know*. (A. Farahvashi, Trans.). Tehran: Kanoon Marefat.
- Rabino, H.M. (1998). *Les Provinces Caspiennes de la Perse: Le Gilan*. (J. Khomami-Zadeh, Trans.). Rasht: Ta'ati.
- Rapoport, A. (1969). *House Form and Culture*. United State of America, University of Wisconsin Milwaukee.
- Rapoport, A. (2009). *Pour une Anthropologie de la Maison*. (K. Afzalian, Trans.). Tehran: Herfe Honarmad.
- Rappaport, A. (2005). *The Meaning of the Built Environment: A Nonverbal Communication Approach*. (F. Habib, Trans.). Tehran: Urban Planning and Processing Co.
- Saremi, A.A., & Radmehr, T. (1999). *Sustainable Values in Iranian Architecture*. Tehran: Cultural Heritage Organization.
- Shahri, J. (2006). *The Old Tehran*. Fourth Edition, 4, Tehran: Moin.
- Soltanzadeh, H. (1997). *Entry Spaces in the Traditional Architecture of Iran*. Tehran: Office of Cultural Research.

